



ادله حرمت رشوه:

ما می‌گوییم:

۱. قبل از طرح بحث لازم است اشاره کنیم که مطابق تعریف رشوه، اصلاً رشوه کاری است که در آن «اخذ مال توسط مرتشی» حرام است. و لذا ادله مطرح شده را باید به عنوان دلیل برای حرمت فعل راشی در نظر گرفت (و اگر عملی برای مرتشی حرام نباشد دادن مال در مقابل آن، رشوه نخواهد بود)
 ۲. چنانکه در برخی مباحث دیگر هم از این رشوه، بهره گرفته‌ایم، ابتدا همه ادله را مورد بحث قرار می‌دهیم و در ذیل هر دلیل، میزان دلالت آن و ارتباط آن با هر قسم از اقسام را مورد اشاره قرار می‌دهیم. در پایان با توجه به این ادله، به بررسی هر فرع و هر قسم اقدام می‌کنیم.
- * (۱) حکم مستقل عقل:

در مباحث سال چهارم^۱ مبحثی مطرح شده بود که «آیا اجاره بر حرام، حرام است؟». در آنجا حضرت امام فرموده بودند:

«يمكن الاستدلال على حرمة نفس الإجارة بقبح الاستيجار والإيجار على معصية الله تبارك وتعالى، فكما أن نفس الاستيجار والإيجار للقبايح العقلية: قبيحة بحكم العقل والعقلاء كإيجار شخص والعياذ بالله نفسه أو من يتعلق به من نواميسه لارتكاب الفاحشة، كذلك هما قبيحتان لمعصية الله التي هي أيضا من القبايح العقلية، فالمدعى ادراك العقل قبح عنوان المعاملة على القبايح، وأنها واسطة لثبوت القبح لنفس المعاملة. ودعوى أن القبح فاعلي لا فعلي نظير التجري (غير وجيهة) ضرورة أن عنوان إجارة النواميس قبيح عقلا ولا ينافي ذلك كشفها عن دنائة الفاعل وسوء سريرته وفقدان الشرف والعز.»^۲

توضیح:

۱. دلیل اول: عقل حاکم است و عقلا حاکم هستند بر اینکه اجاره شدن و اجاره کردن بر معصیت خدا قبیح است چنانکه حاکم هستند بر اینکه اجاره شدن و اجاره کردن بر امر قبیح، قبیح است.
۲. پس معصیت خدا قبیح است و عقلا و عقلاًئاً ایجار و استیجار بر قبیح، قبیح است.
۳. پس قبیح (فحشاء) واسطه است در ثبوت قبح بر معامله.
۴. إن قلت: قبح معامله، قبح فاعلی است و قبح فعلی نیست (مثل قبح در تجری)
۵. قلت: «اجاره بر حرام» هم دارای قبح فعلی است و هم نشانگر قبح فاعلی است.

۱. ن ک: ص ۴ در سنانه سال چهارم

۲. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)، ج ۱، ص ۲۵۱

ما می‌گوییم:

۱. سخن امام اگرچه درباره «اجاره بر حرام» است ولی ذیل آن که می‌فرمایند «ادراک العقل قبیح عنوان

المعاملة على القبایح»، شامل هر نوع قرارداد می‌شود

إن قلت: این مطلب در جایی است که مال در ازای حرام پرداخت شود. در حالیکه رشوه، اگرچه می‌تواند به صورت عقد اجاره واقع شود ولی گاه تملیک مجانی است و تنها انگیزه این تملیک، حصول حرام است. قلت: دلیل عقل فرقی بین صورتی که عطای مال به صورت اجاره است و یا به صورت دیگر نمی‌گذارد. إن قلت: در رشوه - چنانکه خواندیم - گاه مالی پرداخت می‌شود تا حقی حاصل شود، پس همیشه رشوه برای ابطال حق نیست.

قلت: در تمام رشوه‌ها، یک حرام موجود است. اگرچه در برخی از آنها دو حرام حاصل است. چرا که، فرض آن است که در رشوه، «مرتشی بابت عملی که انجام می‌دهد، نباید وجهی را دریافت کند». پس دادن رشوه به مرتشی ایجاد معصیت است.

به عبارت دیگر:

قبول مال توسط مرتشی همواره حرام است، (چه کاری که می‌کند بالذات حرام باشد، مثل ابطال حق و چه بالذات حرام نباشد، مثل احقاق حق) و دادن رشوه، مثل اجاره بر حرام است چرا که باعث می‌شود این معصیت (اخذ مال) از مرتشی صادر شود.

۲. اما این استدلال از زاویه دیگری با مشکل مواجه است چرا که فرض آن است که این دلیل از زمره مستقلات عقلیه اخذ شده است و روشن است که عقل تنها در صورتی که «قبول مال از طرف مرتشی» را حرام می‌داند که مرتشی بخواهد به «محرّمات عقلی» اقدام کند.

پس اگر مرتشی بخواهد با قبول وجه، کاری کند که عقلاً قبیح است (مثل ظلم) ولی در غیر این صورت حکم مذکور از مستقلات عقلی نخواهد بود.

اللهم الا ان يقال: در این استدلال، آنچه مدّ نظر است آن است که دادن وجه برای معصیت خدا عقلاً قبیح است چون تخلف از دستور خدا عقلاً قبیح است.

۳. اصل این استدلال به نوعی دیگر (و فقط مربوط به بحث قضا) در کلام برخی از بزرگان معاصر نیز مورد توجه است: (البته بدون اشاره به حکم عقل و تنها با ابتناء بر حرام بودن ارتشاء)





«و بالجمله فالرشوة فى باب القضاء عبارة عما يدفع بإزاء الحكم بالباطل أو بنفع المعطى حقاً كان أو باطلاً و هما محرمان فيحرم ما يقع بإزائهما تكليفاً و وضعاً، و تطلق أيضاً على ما يعطى لإحقاق الحقّ و دفع الباطل، و كيف كان فهى غير أجرّة القضاء كما يأتى.»^۱

[توجه شود که در کلام ایشان، محرم بودن رشاء به جهت حرام بودن ارتشاء است و از این جهت شبیه استدلال حضرت امام است. با این فرق که سخن مرحوم امام در بحث، عقلی است و این سخن در محدوده حکم شرع است.

نظیر فرمایش ایشان، سخن مرحوم خوئی است که أخذ مال بر حرام را شرعاً حرام می‌داند.^۲ ما می‌گوییم:

درباره اصل این استدلال نکاتی را می‌توان مطرح کرد:

۱. اصل استدلال چنین است:

معصیت خدا، قبیح است عقلاً

معامله بر معصیت خدا قبیح است عقلاً

رشوه، معامله بر معصیت خداست.

پس رشوه قبیح است عقلاً.

۲. اما در این استدلال ممکن است اشکال کرد:

«رشوه، معامله بر معصیت الله نیست» بلکه «رشوه، معامله بر ممنوع است» (که البته در عرف اهل شرع، آنچه ممنوع است چیزی است که معصیت الله است)

چون چنین است، نسبت «رشوه» با «معامله بر معصیت الله»، عام و خاص مفهومی است. اما آنچه اعم است مفهوم رشوه است و در نتیجه نمی‌توان حکم مختص به خاص را به عام سرایت داد. (یعنی هر معامله بر معصیت الله (قبیح است) رشوه است ولی هر رشوه، معامله بر معصیت الله نیست)

[توجه شود که اگر دو عنوان عام و خاص مصداقی باشند، حکم از عنوان عام به عنوان خاص سرایت نمی‌کند. همچنین از عنوان خاص مفهومی هم به عنوان عام مفهومی حکم سرایت نمی‌کند]

۳. اما اگر بگوییم: «عقلاً، «معامله بر معصیت الله» قبیح است و لذا «آن نوع از رشوه»، معامله بر معصیت الله باشد، قبیح است. این هم از مستقلات عقلیه است. چرا که عقل مستقلاً - علی الفرض - چنین معامله ای

۱. دراسات فى المكاسب المحرمة، ج ۳، ص ۱۵۲

۲. ن. ک: محاضرات فى الفقه الجعفرى، ج ۱، ص ۲۶۹



را قبیح می داند و رشوه دقیقاً چنین معامله‌ای است (چرا که رشوه، معامله بر کاری است که شرعاً پول گرفتن بابت آن حرام است)»

می‌توانیم قائل به قبیح عقلی رشوه - به عنوان اینکه معامله بر معصیت الله است - شویم.

۴. إن قلت: طبق مبنای ما حکم عقل جزئی است و روی عنوان نمی رود.

قلت: درست است که حکم روی عنوان نمی رود و روی مصادیق می‌نشیند ولی می‌توانیم از این احکام جزئی در مقام اخبار، حکمی را به عنوان کلی بار کنیم.

۵. اما باید توجه داشت که این استدلال در صورتی تمام است که:

اولاً معصیت خدا را به هر نوع قبیح بدانیم عقلاً

ثانیاً: رشوه را معامله (یا شبه معامله) برای معصیت خدا بدانیم.

و لذا در رشوه‌های قانونی در کشورهای غیر اسلامی (یا حکومت حق) (و یا در مطلق حکومت‌ها بنا بر نظر کسانی که حکومتی را قبول ندارند) جاری نیست.

*۲) فحوای ادله امر به معروف و نهی از منکر:

حضرت امام در بحث مذکور می‌نویسند:

«ويمكن الاستدلال على حرمة الاستیجار علیها بفحوى أدلة وجوب الأمر بالمعروف والنهي

عن المنکر بأن يقال: إن المستفاد عرفاً من تلك الأدلة أو من فحواها: أن الأمر بالمنکر والنهي

عن المعروف محرمان، بل مطلق ما يوجب الاغراء على المحرم والترغيب إليه والتشويق إليه

:محرّم سواء ارتكب الطرف أم لا»^۱

ما می‌گوییم: روشن است که این کلام در ما نحن فيه هم جاری است، چرا که دادن رشوه، اغراء بر حرام است.

۱. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)، ج ۱، ص ۱۶۶